

فراغت و تفریح در اندیشه متفکران مسلمان

سیدحسین شرف‌الدین / دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

sharaf@qabas.net

دریافت: ۱۳۹۴/۳/۳۰ - پذیرش: ۱۳۹۴/۹/۳

چکیده

فراغت اغلب به دو معنای «زمان فارغ از هر نوع وظایف الزامی» و «مجموعه‌ای از فعالیت‌ها و اشتغالات سرگرم‌کننده، تفریحی و تفننی که در این ظرف زمانی کانون توجه قرار می‌گیرند»، به کار می‌رود. «فراغت» در هر دو معنا، به دلیل تنوع ابعاد از زوایای مختلفی مطالعه و بررسی شده یا سزاوار بررسی است. ادیان الهی از جمله اسلام به اقتضای جایگاه ارزشی، ظرفیت‌های آموزه‌ای، رسالت و مأموریت، به جنبه‌های تجویزی، دستوری و هنجاری آن عطف توجه کرده‌اند. یکی از مجاری فهم مواضع درون‌متنی اسلام، رجوع به دیدگاه‌های اندیشمندی است که در مقام تشریح و تفسیر مواضع دین در نسبت با این مقوله و احکام مربوط سخن گفته‌اند. این نوشتار درصدد است تا با تتبع در آثار و مکتوبات متفکران مسلمان از حوزه‌های مختلف، رئوس کلی این مواضع را استخراج و دسته‌بندی کند. روش این مطالعه در مقام گردآوری اطلاعات، اسنادی و در مقام تحلیل یافته‌ها، تفهیمی، تفسیری و اجتهادی است.

کلیدواژه‌ها: فراغت، تفریح، سرگرمی، تفنن، لهو و لعب، کارکرد، کار، اسلام.

مقدمه

فراغت یا اوقات فراغت اگرچه واژه‌ای دیرآشنا و دست‌کم در تصور اولی، معنایی نسبتاً متفاهم را القا می‌کند، به مرور زمان و تحت تأثیر تحولات دوران‌ساز ناشی از انقلاب صنعتی و غلبه تمدن تکنولوژیک، این واژه نیز همچون بسیاری از واژگان دستخوش تغییراتی شد. فراغت در لغت به معنای آسایش، آسودگی، فرصت و مجال، فراغت بال، آسودگی فکر، عاری بودن از تشویش (ر.ک: دهخدا و معین، ذیل واژه فراغت)، نداشتن کار و مشغولیت جدی، خلاصی و رهایی از کاری یا به پایان رساندن آن است که در آن شخص به امور دلخواه و تفننی می‌پردازد (انوری، ۱۳۸۳، ص ۸۶۱).

فراغت در اصطلاح جامعه‌شناسی نیز به معنایی نسبتاً نزدیکی با کاربرد لغوی آن به کار رفته که به برخی از آنها به‌اجمال اشاره می‌کنیم:

فراغت فرصتی است برای پرداختن به بعضی از فعالیت‌ها، خواه جدی و خواه نسبتاً غیرفعال که ضرورت‌های زندگی، آنها را اقتضا نکرده باشد (نیومیر، ۱۹۵۸، ۱۷).

فراغت مجموعه‌ای از اشتغالات است که افراد پس از آزاد شدن از الزامات شغلی، خانوادگی و اجتماعی به منظور استراحت، تفریح، توسعه اطلاعات، فراگیری‌های مورد علاقه و مشارکت اجتماعی انجام می‌دهند (تورکلیدسن، ۱۳۸۲، ص ۷۴).

دومازیدی، جامعه‌شناس فرانسوی و مؤلف کتاب *به سوی یک تمدن فراغت*، نیز در تعریف فراغت می‌نویسد:

مجموع فعالیت‌هایی که شخص پس از رهایی از تعهدات و تکالیف شغلی، خانوادگی و اجتماعی با میل و اشتیاق به آن می‌پردازد و غرضش استراحت، تفریح، توسعه دانش خود، به کمال رساندن شخصیت خویش یا به ظهور آوردن استعدادها، خلاقیت‌ها و بالأخره بسط مشارکت آزادانه در اجتماع است (بهنام، ۱۳۴۸، ص ۲۹۲).

برخی جامعه‌شناسان، با ذکر شاخص‌هایی فراغت را از غیر آن متمایز ساخته‌اند. از دید ایشان، برای اینکه زمان آزاد به مطلوبیت فراغت برسد، باید دست‌کم چهار کارکرد داشته باشد:

۱. استراحت و فرصت تنفس باشد؛
۲. سرگرمی باشد؛
۳. نسبت به آن خودآگاهی وجود داشته باشد؛
۴. تجدید قوای روحی باشد.

به بیان برخی دیگر، فراغت باید دارای کارکردهای ذیل باشد:

این نوشتار درصدد است تا موضع کلی اسلام را درباره فراغت و تفریح بنا بر تفسیر و برداشت دین‌پژوهان صاحب‌نظری که در این باره طرح بحث کرده‌اند، جست‌وجو کند. گفتنی است که علما و اندیشمندانی که در ادامه به طرح دیدگاه آنها خواهیم پرداخت، موضوع، روش، زبان، منطق تحلیل، مصداق و شیوه یکسانی را مد نظر قرار نداده‌اند. برای مثال، برخی به مبانی انسان‌شناختی، یعنی نیاز انسان به فراغت و تفریح به‌منزله نیازی طبیعی؛ برخی به مبانی انگیزشی عموم، مانند لذت‌جویی، شادی‌طلبی و ملالت‌گریزی در سوق‌یابی مجاز به اشتغالات فراغتی؛ برخی به بیان برخی مصادیق رایج و احکام مربوط همچون موسیقی، طنز و مزاح؛ برخی به آثار و نتایج مترتب مثل نشاط‌افزایی، افزایش راندمان کار، به تعویق افتادن فرسودگی بدن که جواز آن را نتیجه می‌دهد؛ برخی به تشریح حکم فقهی و تعیین حدود مجاز و ممنوع؛ برخی به تبیین ملاک‌های حرمت و حلیت این نوع اشتغالات در شریعت؛ و برخی در مقام نقد مواضع سخت‌گیرانه فقهی عطف توجه کرده‌اند.

گفتنی است که آرای منتخب، مبین موضع تأییدی مشروط و مقید اسلام است. تا آنجا که راقم سطور تتبع کرده، هیچ‌یک از علمای اسلام موضعی صددرد و به‌طور مطلق مخالف با این نوع اشتغالات (بجز موسیقی غنایی) اتخاذ نکرده است. درباره مبانی نظری (هستی‌شناختی، الهیاتی، انسان‌شناختی، ارزش‌شناختی) دیدگاه‌های طرح‌شده نیز اگرچه معمولاً آشکارا بدانها تصریح نمی‌شود، از منطق کلی حاکم بر آنها و نیز شناخت مواضع عام اسلام در این موضوع و موضوعات مشابه می‌توان به مجموعه مورد وفاقی از آنها دست یافت. در ادامه به بخش مهمی از این مبانی به‌ویژه مبانی انسان‌شناسی که در موضوع فراغت اهمیت محوری دارند، اشاره شده است. مبانی هستی‌شناختی: ۱. عالم هستی مبدأ و متنها دارد، ۲. زندگی دنیا مقدمه زندگی در آخرت است، ۳. نحوه زیستن انسان در دنیا (سبک زندگی) نسبت مستقیمی با نحوه زیستن در آخرت دارد، ۴. وجود تأثیر و تأثر (علیت) میان موجودات (تأثیرات مثبت و منفی کنش‌های فراغتی منتخب بر شخصیت و حوزه شناختی، احساسی و رفتاری انسان)، ۵. تدریجی بودن موجودیت امور مادی یا متعلق به ماده و تأثیر آنها بر یکدیگر (تدریجی بودن تأثیرات مثبت یا منفی کنش‌های فراغتی بر ساحت‌های جسمی و روحی انسان)، ۶. وجود تراحم در عالم ماده (اشتغال انسان به امور عادی او را از امور مهم و اهم باز می‌دارد). مبانی انسان‌شناختی: ۱. ترکیب انسان از روح و بدن، ۲. غیرمادی بودن روح، ۳. اصالت روح، ۴. جاودانگی روح، ۵. تغییرپذیری تدریجی روح و بدن، ۶. تأثیرپذیری روح و بدن بر یکدیگر، ۷. وجود سرشتی مشترک و فطرتی الهی در همه انسان‌ها، ۸. داشتن نیازهای متعدد و سلسله‌مراتبی، ۹. مختار بودن انسان، ۱۰. هدفمندی انسان، ۱۱.

۱. استراحت باشد؛ یعنی پادزهر خستگی و فرسودگی؛

۲. سرگرمی باشد؛ یعنی پادزهر ملالت و افسردگی؛

۳. توسعه خود باشد؛ یعنی پرورش خود فیزیکی و ذهنی (روچک و دیگران، ۲۰۰۶، ص ۱۸۹).

دومازدیه نیز جست‌وجوی خرسندی، لذت و شادمانی را یکی از ویژگی‌های بنیادین فراغت در جامعه مدرن دانسته است. از نظر وی، جست‌وجوی تفریح در اوقات فراغت آنچنان بنیادی است که اگر در وضعیتی شادکامی و لذت‌جویی عینیت و تحقق نیابد، فراغت تغییر ماهیت می‌دهد (دومازدیه، ۱۹۷۲، ص ۲۵۰-۲۵۱).

گفتنی است که واژه «فراغت» تا آنجا که کاوش‌های مفهومی و دیدگاه‌های نظری نشان می‌دهد، در معانی دیگری - جز دو معنای فوق - نیز به کار رفته‌اند که جهت اختصار از طرح آنها می‌پرهیزیم.

فراغت به‌رغم دیرپایی، تا پیش از قرن حاضر، تقریباً از افق نگاه اندیشه‌وران و خردورزان (به استثنای برخی از فیلسوفان یونان باستان) به‌دور مانده بوده است. آنچه موجب شد تا اوقات فراغت و اشتغالات فراغتی و مسائل و موضوعات مرتبط با آن در کانون توجه سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان، مجریان، پژوهشگران و اندیشمندان رشته‌های مختلف علمی قرار گیرد، تحولات بنیادین و دوران‌سازی است که تحت تأثیر انقلاب صنعتی و فرایند مدرنیته به وقوع پیوست. از جمله نتایج این تغییرات فربه شدن روزافزون فراغت، و ارتقای موقعیت آن از نیازی ثانوی و تبعی، به نیازی کانونی و استراتژیک است.

منهم ساختن ادیان الهی به بی‌مهری و کم‌توجهی به موضوع فراغت و اشتغالات فراغتی، زمینه را برای بازخوانی و تبیین مواضع این ادیان با بهره‌گیری از ظرفیت‌های درون‌متنی توسط دین‌پژوهان فراهم آورد. در تشریح دیدگاه اسلام به‌منزله و اسپین و کامل‌ترین دین الهی به‌اجمال باید گفت که اسلام نه با اصل فراغت و تفریح که با اشکال و مصادیق خاصی از آن که به لحاظ مضمونی یا کارکردی با آموزه‌های اعتقادی، تربیتی، اخلاقی و آرمان‌های هدایتی آن ناسازگارند و نیز با برخی از الگوهای تعاملی و نگرش‌های معطوف به این پدیده مخالفت‌هایی را به صورت صریح یا ضمنی اظهار کرده است. این مدعا را می‌توان از روح کلی دین، ادله خاص (آیات و روایات)، سیره عملی معصومان و شخصیت‌های الگویی اسلام، تلقی غالب مفسران و شارحان معارف دینی و عرف رایج متشرعان استنباط و استنتاج کرد.

کمال‌جویی انسان به صورت نامتناهی، ۱۲. تدریجی بودن فرایند کمال‌جویی، ۱۳. قرب الهی غایت کمال انسان، ۱۴. وابستگی کمال حقیقی انسان به افعال اختیاری او، ۱۵. وابستگی فعل اختیاری به توانایی، بینش و گرایش او، ۱۶. کاستی‌های انسان در توانایی، بینش و گرایش، ۱۷. تأثیرگذاری انسان بر موجودات دیگر و تأثیرپذیری از آنها، ۱۸. اجتماعی بودن انسان، ۱۹. نیازمندی انسان به وحی برای دستیابی به کمال حقیقی، ۲۰. وابستگی کمال حقیقی انسان به استفاده از همه قابلیت‌های او، ۲۱. تأثیر رشد متناسب قابلیت‌های انسان در کمال حقیقی او، ۲۲. وجود موانع در راه رسیدن به کمال، ۲۳. تفاوت انسان‌ها در ظرفیت‌ها و قابلیت‌ها، ۲۴. لزوم بندگی خدا برای کسب تعالی، ۲۵. مسئولیت انسان در برابر خدا درباره خود و همه موجودات دیگر، ۲۶. کرامت تکوینی و اکتسابی، ۲۷. لزوم الگوگیری از اسوه‌های کمال‌یافته و شخصیت‌های معیار برای کسب مدارج عالی کمال و تعالی (جهت توضیحات تفصیلی در خصوص مبانی مذکور ر.ک: مصباح، ۱۳۹۲، ص ۹۲-۲۰۸).

۱-۱. آراء و دیدگاه‌های اندیشمندان

تردید نیست که یکی از راه‌های شناخت مواضع کلی اسلام در هر حوزه، از جمله فراغت و تفریح، بررسی آرای تفسیری اندیشمندانی است که مستقیم و غیرمستقیم با مضامین درون‌متنی و فرهنگ عینیت‌یافته دینی تعامل مسئولانه داشته و بعضاً نیز به اعتبار منزلت علمی و جایگاه اجتماعی خویش با هدف تفسیر مواضع دین، تشریح احکام مربوط و احیاناً پاسخ به پرسش‌ها و شبهات معطوف به اصل و شیوه‌ها و رویه‌های جاری در میان مؤمنان، طرح بحث کرده‌اند. آشنایی با این آرا هم برای کسانی که مستقیماً به ادله دینی دسترس دارند و هم برای کسانی که با واسطه، مرادات شرع مقدس را جست‌وجو می‌کنند، سودمند خواهد بود.

در ادامه به نقل‌گزینشی برخی از این آرا، که در مقایسه از وضوح و صراحت بیشتری برخوردارند، پرداخته‌ایم.

۱-۱. ابونصر فارابی

فارابی در گونه‌شناسی فلسفی خود از مدن یا جوامع مختلف، تنها اهالی مدینه خست و فرومایگی (خسیسان و فرومایگان) را طالبان تمام‌عیار خوشی‌ها و لذات افراطی (ناشی از اشتغالات فراغتی و فعالیت‌های تفنی) می‌داند. وی در بیانی آمیخته به ذم و نکوهش در احوال این جماعت که ظاهراً خواستشان، کمال مطلوب همه اهالی مدن جاهله است، می‌نویسد:

همکاری و همیاری شهروندان آن شهر با تکاپو برای دست یازیدن به بهره‌برداری از خوشی‌های حسی و یا خوشی‌های خیالی چون شوخی یا بازی و یا هر دو، و همچنین پویایی آنان برای بهره‌گرفتن از خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های خوشمزه و جفت‌گیری‌ها و آمیزش‌های لذت‌بخش و شادی‌آفرین، و برگزیدن بهترین و نیکوترین آن شادی‌هاست؛ و همه آن تکاپوها تنها برای دست یازیدن به خوشی‌ها نه برای سود رساندن و پایدار گرداندن کالدها به آن خواهد بود؛ بلکه پویایی آنها در این زمینه تنها برای دست یافتن به خوشی‌هاست و بس؛ و همچنان خواهد بود تکاپوی آنان در بازی‌ها و شوخی‌ها. و این شهر، شهر نیکبختی نادانان است، و دست یازیدن به آن آرزوی همه مردم مدینه جاهله خواهد بود؛ زیرا هدف مردم نادان شهر، دستیابی به ضرورت‌های زندگی و دست یازیدن به سرمایه و توانگری و فراخی و ثروت، و سپس به کار بردن همه آن دستاوردها برای دست یازیدن به این خوشی‌هاست. از این رو، نیکبخت‌تر و شادمان‌تر و برتر در این مدینه کسی است که همه وسایل شادمانی و ابزار بازی و خوش‌گذرانی برای او بیشتر فراهم باشد (فارابی، ۱۳۷۶، ص ۲۷۴-۲۷۵).

فارابی درباره حد مجاز و ممنوع استفاده از موسیقی - که بیشتر با مذاق فقهی سازگاری دارد - نیز ایده‌های درخور تأملی دارد.

۲-۱. اخوان الصفا

اخوان الصفا یک حلقه فلسفی - عرفانی نه‌چندان شناخته‌شده از اندیشمندان مسلمان اواسط قرن چهارم در بغداد بودند. ایشان در بخشی از رسائل علمی چندجلدی خود به معرفی گونه‌های مختلف الحان و نغمات و کارکردهای روانی آنها به‌منزله یکی از مصادیق بازر اشتغالات فراغتی و تفریحی پرداخته و موضع تأییدی خود را به‌طور ضمنی ابراز کرده‌اند:

از لحن‌ها و نغمه‌ها برخی هست که نفس را برای انجام کارهای سخت به حرکت وا می‌دارد؛ برای جنگ و مبارزه تهییج می‌کند؛ کینه و خشم نهفته را برانگیخته یا فرو می‌نشاند؛ صلح و دوستی به ارمغان می‌آورد و مایه الفت و مهربانی می‌شود؛ حال را دگرگون می‌کند؛ خلقی را به ضد خودش تبدیل می‌کند؛ با القای فرح و سرور می‌خنداند و با ایجاد حزن و اندوه به گریه وا می‌دارد؛ به خواب می‌برد و... از آنچه یاد کردیم آشکار می‌شود که موسیقی نیز همچون سایر صناعات (هنرها) دل‌های مستمعین را متأثر می‌سازد. به همین دلیل همه آدمی‌زادگان و بسیاری از حیوانات نیز آن را به کار می‌برند و از شنیدن آن خشنود می‌گردند؛ و از جمله دلایل تأثیر آن در دل‌های مردم این است که آن را گاه در زمان شادی و سرور همچون عروسی‌ها و شب‌نشینی‌ها و میهمانی‌ها، و گاه در زمان حزن و اندوه همچون مجالس سوگواری و ماتم، گاه در معابد و در جشن‌ها، گاه در بازارها و منازل، در سفر و در حضر، به هنگام راحتی و تعب، در مجالس اشراف و بازاریان به کار می‌برند. مردان و زنان، کودکان و پیران، عالمان و جاهلان، صنعتگران و بازرگانان، و همه طبقات مردم از آن بهره می‌جویند و استفاده می‌کنند... موسیقی همچنین در ایجاد و تقویت روح طاعت و ترغیب به بندگی و عبادت و ایجاد خشوع و خضوع، رقت قلب، توبه و انابه و... مؤثر است (رسائل اخوان الصفاء، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۹۵).

۳-۱. جلال‌الدین محمد بلخی

ملاجلال‌الدین محمد رومی ملقب به مولوی نیز در دو کتاب *مثنوی* و *دیوان شمس* دیدگاه‌های بلندی درباره شادی مطلوب، علل ایجاد و نقش آن در زندگی مؤمنانه (که خود بالقوه می‌تواند از رهگذر اشتغالات فراغتی از جمله فعالیت‌های دارای صبغه عبادی و معنوی حاصل آید) ارائه کرده است. جهت اختصار صرفاً به برخی از دیدگاه‌ها که در تفسیر اشعار مربوط ارائه شده، بسنده می‌کنیم. توصیه مولانا به چابک و سیال ساختن روح و تنه زدن به غم و شادی‌های متداول و روزمره، برای رفع غم و اندوه است. از دید مولوی، برای میراندن ملال باید شتاب روح را در نوردیدن جاده سلوک و بهره‌گیری از خوان جمال و جلال خداوند افزون کرد تا نشاط و صفای واقعی بر آن حاکم شود و گریبان او از چنگال اندوه و حزن بیهوده دنیا رهایی یابد. از دید مولوی، شادی برای اینکه مداوم باشد باید از درون بجوشد. روح‌های فرحناکی که در عمق وجود خود به منبع طرب متصل‌اند، همیشه شادند. شادی‌هایی که از خارج بر آدمی عارض می‌شوند، پس از مدتی به نابودی رهسپار می‌گردند و جای خود را به غم و افسردگی می‌دهند. شادی‌های درونی هرگز جایی را برای غم خالی نمی‌گذارند. بنابراین باید مراقب بود که شادی‌هایی از این سنخ را خریدار نباشیم و از آنها در گذریم و ظاهراً دنبال سختی‌ها و ریاضت‌های دنیوی دوییدن بیشتر نویدبخش شادی است تا دنبال شادی‌های دنیا رفتن (صادقی حسن‌آبادی، ۱۳۸۶، ص ۷۹-۸۰). همچنین از دید مولوی انقباضات روحی، ناشی از ارتکاب معاصی است. وقتی روح آدمی دل‌باخته عالمی شد که چندان سختی با او ندارد، قطعاً دل‌گرفتگی روانی سراغ او خواهد آمد. روح افسرده و غمگین چون مرغ بی‌بال و پری است که قادر به طی مدارج کمال نیست. روح‌های شادمان و پرنشاط قدرت تکاپو و جنبش دارند و می‌توانند چنان اوج گیرند که از دایره عالم فراتر روند. انسان‌هایی که جانشان در چنبره شادی‌های پست دنیا است، لذت و شادی‌های متعالی را در نمی‌یابند (ر.ک: دفاتر مختلف مثنوی، ذیل واژگان شادی، غم، فرح، لذت، بازی و...). مولوی درباره نسبی بودن هزل و جد نسبت به مخاطبان مختلف و نقش بالقوه هزل در تعلیم و تنبه نیز در بیانی شیوا می‌گوید:

هزل تعلیم است آن را جد شنو	تو مشو بر ظاهر هزلش گرو
هر جدی هزل است پیش هازلان	هزل‌ها جد است پیش عاقلان

(بلخی، ۱۳۷۸، دفتر چهارم، اشعار شماره ۷۱۱-۷۱۲)

این موضع به سایر سرگرمی‌ها نیز تعمیم‌پذیر است.

۴-۱. امام محمد غزالی

ابوحامد محمد غزالی از پیشکسوتان طرح نظریه جواز وجد و سماع در محافل ارباب طریقت و اصحاب سلوک است که با قاطعیت تمام درصدد بر آمد تا رفتار غیرمتعارف و خلاف قاعده اهل تصوف را توجیه فقهی کند و آن را از شمول حرمت خارج سازد. البته وی در موضعی از کتاب *احیاء العلوم*، به صور غیرمجاز غنا و سماع و اشتغالات تفنی نیز توجه داده است. غزالی برای تأمین این امر مهم، تدقیقات و تتبعات گسترده‌ای را صورت داده که در نوع خود کم‌نظیرند. مواضع چالشی غزالی، واکنش‌های مختلفی را در میان فقهای اسلام برانگیخت و در نرم کردن برخی از مواضع شدید و سخت‌گیرانه بی‌تأثیر نبوده است. مشروح دیدگاه ایشان در دو کتاب *کیمیای سعادت* و *احیاء علوم دین* بازتاب یافته است. وی در توضیح سماع (موسیقی خاص برخی محافل متصوفه برای تأمین شادی و نشاط لازم در مسیر سلوک و رفع ملالت‌های قهری این عرصه) و آثار روانی آن می‌نویسد:

همچنین سماع آواز خوش و موزون، آن گوهر آدمی را بجنباند و در وی چیزی پدید آرد بی‌آنکه آدمی را در آن اختیاری باشد و سبب آن مناسبتی است که گوهر دل آدمی را با عالم علوی که عالم ارواح گویند هست... و روا نباشد که سماع حرام باشد بدان سبب که خوش است که خوشی‌ها حرام نیست و آنچه از خوشی‌ها حرام است نه از آن حرام است که خوش است، بلکه از آن حرام است که در وی ضرری است و فساد، چه آواز مرغان خوش است و حرام نیست، بلکه سبزه و آب روان و نظاره در شکوفه و گل خوش است و حرام نیست. پس آواز خوش در حق گوش، همچون سبزه و آب روان است در حق چشم و همچون بوی مشک در حق بینی و همچون طعام خوش در حق ذوق و همچون حکمت‌های نیکو در حق عقل؛ و هر یکی از این حواس را نوعی لذت است؛ چرا باید که حرام باشد؟ (غزالی، ۱۳۸۲، ص ۴۰۰-۴۰۱).

وی در موضعی دیگر می‌نویسد:

آن را که در دل شادی باشد و خواهد که آن زیادت کند به سماع، این نیز مباح بود؛ چون شادی به چیزی باشد که روا باشد که بر آن شاد شود، چنان‌که در عروسی و ولیمه و عقیقه و وقت آمدن فرزند و وقت ختنه کردن و بازرسیدن از سفر... و همچنین به ایام عید، شادی کردن روا بود و همچنین چون دوستان به هم نشینند به موافقتی و خواهند که طعام خورند و خواهند که وقتشان با یکدیگر خوش شود، سماع کردن و شادی نمودن به موافقت یکدیگر روا باشد (غزالی، ۱۳۸۲، ص ۴۰۴).

وی در کتاب *احیاء العلوم* نیز در بیان لهو مجاز می‌نویسد:

لهو مایه آسایش دل و کاهش‌دهنده آشفتنگی‌های فکری است. دل‌ها هنگامی که گرفتار ملالت شوند، کور می‌گردند و ایجاد آرامش و راحتی، آنها را بر انجام امور مهم مساعدت می‌کند. کسی که دائم درگیر تفقه و تأمل است، سزاوار است که روز جمعه را تعطیل کند؛ چون تعطیلی یک روز، نشاط لازم برای فعالیت در سایر ایام را فراهم می‌سازد. کسی که همواره بر نمازهای نافله مداومت دارد، سزاوار است که در

برخی اوقات آن را ترک گوید و شاید به همین دلیل است که در برخی اوقات اقامهٔ نماز مکروه شمرده شده است. تعطیلی به عمل و کار کمک می‌کند؛ چه اینکه لهو انسان را در انجام امور جدی مساعدت می‌نماید. کسی جز انبیا نمی‌تواند صرفاً به امور جدی و حق صرف [در مقابل لهو] مداومت کند. از این رو لهو دوی دل از درد اشتغال و ملالت است؛ پس سزاوار است که مباح باشد؛ اما زیادی آن خوب نیست؛ چه اینکه زیادی دوا مطلوب نیست. بر این اساس لهو با این انگیزه موجب تقرب است. این حکم کسی است که هدفش از سماع صرفاً لذت و استراحت باشد و به منزلهٔ مقدمهٔ نیل به مقصود، مستحب خواهد بود (غزالی، ۱۴۰۶ق، ص ۳۱۲).

۵-۱. فاضل گروسی

شیخ عبدالحسین فاضل گروسی بیجاری (متوفای ۱۳۲۴) در رسالهٔ *تغنی به قرآن* می‌نویسد:

آن لهوی که مقدمه باشد از برای شیء مباح یا مستحب یا واجب، لهو مستننا و مجاز است یا اصلاً خارج از موضوع لهو است، و مقدمه هم عرفی باشد یا شرعی یا عقلی، مثلاً تغنی مغنیه در عروسی که عرفاً مقدمهٔ شادی و سرور است و حضرت فرمود: «اجر المغنیه التي تزف العرائس لیس به بأس» [اخذ اجرت توسط زن آوازه‌خوان در عروسی‌ها مجاز است] یا عمل ریاضت و زورخانه مثل شنا رفتن و میل گردانیدن و کباده کشیدن و پا زدن و چرخ خوردن و معلق زدن و دست و اعضا را حرکت دادن؛ اعم از آنکه به اذن طیب باشد از برای حفظ الصحه یا بی‌اذن طیب و غالباً بازی کردن طلاب در ایام تعطیل خصوصاً شهر ربیع و دیدن علمای مقدسین و نهی نکردن (تقریر علما)؛ و بعضی از این اعمال، اگر به اذن طیب یا مقدمه صحت و حفظ نفس باشد، شبهه در حلیتش نیست و ظاهر این است تمام این افراد داخل لهو و لعب است؛ لیکن از آن طرف دلیلی برای حرمت مطلق لهو و لعب در دست نیست؛ بلکه آن لهو و لعبی که مقدمهٔ فعل حرام باشد یا منتهی بشود به فعل حرام، آن وقت حرام است، به جهت آنکه عنوان سبق و رمایه (مسابقه و تیراندازی) محققاً داخل لهو و لعب نیست؛ بلکه به یک جهت مقارنه (قمار کردن) هم هست؛ لیکن در شرع جایز است و تغنی مغنیه در عروسی لهو و لعب است و بنا بر مشهور جایز است و ایضاً حدی در مقام شوق ابل لهو است و مشهور جواز آن است (فاضل گروسی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۱۸۶).

۶-۱. محمد قطب

محمد قطب از اندیشمندان معاصر مصری در تفسیر موضع اسلام می‌نویسد:

اسلام سخت اصرار دارد که انسان از هنگام بیداری تا خواب آن‌چنان به کار سرگرم باشد که هیچ فرصتی برای شکایت از بیکاری برای او باقی نماند، و یا برای پر کردن اوقات فراغت خود احتیاج به از بین بردن نیروهای خود از راه انحرافی نداشته باشد که از روش اصیل بیرون رود. این کار بدین معنا نیست که اسلام بخواهد مخلوق بشر نابود شود. هرگز هدف اسلام این نیست. اسلامی که انسان را به لذت بردن از طبیعت و پاکیزه‌های زمین دعوت می‌کند و یادآور می‌شود که بهرهٔ خود را از زندگی دنیا فراموش نکند، چگونه هلاک خود انسان را می‌خواهد. بجز کار، عبادت کردن با عشق و علاقه،

یادآوری قلبی خدا، خواب نیمروز در گرما، شب‌نشینی با خانواده‌ها و دوستان و گفتن داستان‌های پاک، دید و بازدید، مزاح‌ها و خوشمزگی‌های معقول و ملایم، و انواع و اقسام تفریحات شادای بخش نیز جزو سرگرمی است. موضوع مهم این است که در زندگی انسان فراغتی دیده نشود که به وسیلهٔ چیزی پر نشده باشد. هنگامی که اسلام عادت‌ها و رسوم و عیدها و مراسم خاص و شعائر و روش‌های زندگی جاهلیت را ملغا کرد، فوراً عادت‌ها و اعیاد و مراسم بزرگ و جشن‌ها و شیوه‌های زندگی دیگری به جای آنها گذارد تا این خلأ را پر کند (قطب، ۱۳۷۵، ص ۲۲۸).

۷-۱. احمد شلبی

احمد شلبی یکی دیگر از اندیشمندان معاصر مصری که با رویکردی بیشتر جامعه‌شناختی به اجتماعات اسلام پرداخته، در این زمینه می‌نویسد:

تفریح و سرگرمی سالم و ورزشی که جسم و عقل را نشاط می‌بخشد، چیزهایی هستند که برای انسان لازم‌اند، و اصول ضروری را در زندگی انسان تشکیل می‌دهند؛ زیرا انسانی که کار می‌کند، حق اوست که بازی کند. آن کسی که فعالیت می‌کند، حق اوست که تجدید قوا کند و آن کسی که زحمت می‌کشد حق اوست که استراحت کند. متخصصین علوم تربیتی می‌گویند که بازی کردن برای کار کردن مفید است و آن کسی که کار می‌کند و بازی هم می‌کند، نتیجهٔ کارش بیشتر و بهتر است از کسی که کار می‌کند و بازی نمی‌کند. اسلام دین فطرت است و به همین جهت، این تمایل را به رسمیت شناخته و آن را تأیید و تحکیم نموده است (شلبی، ۱۳۷۶، ص ۱۹۸).

۸-۱. محمدحسین فضل‌الله

علامه محمدحسین فضل‌الله از علمای معاصر لبنان، در ضمن استفتائات فقهی مقلدان خود، دیدگاه‌هایی را مطرح کرده که به بخشی از آنها اشاره می‌کنیم:

جشن‌ها و شادمانی‌هایی که مردم در آن احساسات و عواطف خود را ابراز می‌کنند از نیازهای طبیعی ماست. من علاوه بر فتوا به جواز چنین مراسم و مناسبت‌هایی، مردم را به شرکت در چنین مجالسی که غم و اندوه و دردهایشان را (هرچند برای ساعتی) می‌زداید، تشویق می‌کنم؛ البته به شرط اینکه ابزارهایی که در این جشن‌ها به کار گرفته می‌شود، مورد رضای خداوند سبحان باشد. اسلام برای انسان، خوشی و شادمانی و خرمی خواسته است، اما نه به این قیمت که انسان در آغوش شادی، مسئولیت‌هایش را فراموش کند و از حد تعادل خارج شود (فضل‌الله، ۱۳۸۰، ص ۱۷۵ و ۱۹۳).

۹-۱. مرتضی مطهری

آیت‌الله شهید مطهری نیز در ضمن مباحث متنوع در بخش‌های مختلف، دیدگاه‌هایی را صراحتاً و ضمناً دربارهٔ جایگاه فراغت و تفریح در اسلام مطرح کرده که به گزیده‌هایی از آنها اشاره می‌کنیم:

مسلماً انسان در این دنیا طالب تجدد و تنوع است. تجدد موجب انبساط و شکفتگی خاطر می‌گردد؛ خصوصاً اگر آن تجدد و تنوع در جهت حیات و تازگی زندگی باشد. تجدد و تنوع، کدورت و ملال را از خاطر می‌زداید.

هر زمان نو صورتی و نو جمال تا زانو دیدن فرو میرد ملال

در تشریح نیز این نکته رعایت شده، در هفته، روزی و در سال، ماهی برای عبادت اختصاص داده شده است؛ یعنی تشریح به بدرقه تکوین رفته است. روز جمعه در هفته، و ماه رمضان در سال، اوقات تجدید حیات معنوی و زدودن خاطر از ملال‌ها و کدورت‌های مادی است (مطهری، ۱۳۷۰، ص ۲۹۵).

ایشان در توضیح حکمت ۱۹۷ **نهج البلاغه**: «ان هذه القلوب تمل كما تمل الابدان فابتغوا لها طرائف الحکمة» می‌نویسد:

یعنی همین‌طور که تن انسان خسته می‌شود و احتیاج به استراحت دارد، دل انسان (روح انسان) هم گاهی خسته می‌شود و احتیاج به استراحت دارد. در این صورت دیگر فکرهای سنگین را به او تحمیل نکنید؛ حکمت‌های طرفه و طریف (اعجاب‌انگیز و خوشحال‌کننده) از قبیل ذوقیات و ادبیات را به او عرضه بدارید تا سر نشاط و سر حال بیاید (مطهری، ۱۳۷۲، ص ۵۸).

۱۰-۱. محمدحسین بهشتی

آیت‌الله شهید بهشتی نیز در پاسخ به پرسش یکی از مؤمنان، به طرح دیدگاه خویش درباره تفریح و موسیقی از منظر اسلام می‌پردازد و می‌نویسد:

اصولاً تفریح یکی از نیازهای زندگی انسان است؛ یعنی نه فقط به‌عنوان تجدید قوا، بلکه اصولاً به‌عنوان یکی از نیازهای اصلی مطرح است... تفریح برای انسان‌ها یک نیاز طبیعی است نه یک نیاز ارادی؛ یعنی انسان خودبه‌خود احساس می‌کند وقتی در زندگی آبش بجا باشد، نانش بجا باشد، کارش بجا باشد، خانه‌اش بجا باشد، زن و فرزندش بجا باشد، همه اینها بجا باشد، اصولاً به یک نوع تفریح نیز نیاز دارد. تفریح حاجتی است از حاجات زندگی. خدای آفریدگار طبیعت و نظام طبیعت خواسته است آدمی با احساس احتیاج به تفریح همواره نشاط زنده ماندن و زندگی کردن داشته باشد. بنابراین می‌خواهم این مسئله را مؤکدتر، جدی‌تر و اصیل‌تر تلقی کنید. اصولاً تفریح یکی از نیازهای طبیعی بشر است و یک نظام اجتماعی و مکتب زندگی باید برای ارضای این خواسته طبیعی فکری کند. چه کسی می‌تواند درباره اسلام بگوید، اسلام دین غم و اندوه و گریه و زاری و بی‌نشاطی است؟ درحالی‌که قرآن با صراحت می‌گوید: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ». اصلاً درست بعکس است؛ اسلام دین نشاط است. این آیه قرآن از محکّمات قرآن و صریح است (نقل از: سایت اینترنتی آسک کورآن، تاریخ مشاهده: ۸۹/۳/۸).

۱۱-۱. سیدعلی حسینی خامنه‌ای

آیت‌الله خامنه‌ای (مقام معظم رهبری) نیز در سخنان گهربار خود به‌ویژه در گفت‌وگو با ارباب رسانه به‌طور مکرر به نیاز جامعه به اشتغالات فراغتی، و نقش رسانه‌های جمعی در تأمین این نیاز مهم تذکر داده و در جهت هدایت رسانه‌ها به انتخاب الگوهای مطلوب به معیارها و بایسته‌های سلبی و ایجابی متعدد با محوریت نظام ارزشی اسلام توجه داده‌اند. در ادامه به گزیده‌هایی از سخنان معظم له به تناسب موضوع نوشتار اشاره می‌کنیم:

بنده صددرصد با عید نوروز و با جشن گرفتن این ایام موافقم... هر کاری هم که در این ایام به جشن مردم کمک کند و آن را معنا ببخشد، خیلی خوب است و هیچ ایرادی ندارد؛ یعنی کسی که دارد برای عید نوروز برنامه‌ریزی می‌کند، نباید احساس گناه و جرم و کمبودی بکند؛ متها شاد کردن مردم یک چیز است، مبتذل کردن فضا یک چیز دیگر است (در دیدار با مدیران مراکز استان‌های صدا و سیما، ۷۰/۱۲/۷). آرامش‌بخشی به ذهن مردم، یک بخش عمده‌اش مربوط به صدا و سیما و فیلم‌ها و نمایشنامه‌هاست که هنوز تأمین نشده است. البته بعضی از فیلم‌های نسبتاً فکاهی و با مایه‌های طنز، قدری رواج یافته است که عیبی ندارد. خوب است که این کارها انجام گیرد (در دیدار با مسئولان صدا و سیما، ۷۵/۱/۲۳).

یکی از مقوله‌های بسیار مهم و یقیناً یکی از ضرورت‌های جامعه، لبخند است. لبخند یکی از نیازهای زندگی انسان است. زندگی بی‌شادی و بی‌لبخند، زندگی دوزخی است. زندگی بهشتی، زندگی با لبخند است. حضرت علی علیه السلام فرمود: «المؤمن بشره فی وجهه و حزنه فی قلبه». اگر غصه‌ای دارید، باید در دلتان نگه دارید. مؤمن این‌طوری است. لبخند و شادی مؤمن در چهره اوست. اصلاً چهره‌ها باید شاد باشد. اگر با چهره خودتان می‌توانید به جامعه شادی بدهید، باید این کار را بکنید. شادی لازم است و باید آن را برای مردم تأمین کرد؛ متها این کار برنامه‌ریزی می‌خواهد... مراقب باشید شادی در مردم با لودگی و ابتذال و بی‌بندوباری همراه نشود؛ از این طریق به مردم شادی داده نشود. همه‌جور می‌شود به مردم شادی داد؛ از نوع صحیح آن شادی داده شود... طنز فاخر و برجسته، یکی از هنرهاست. طنز، هنر خیلی بزرگی است... طنزهای واقعی را تقویت کنید؛ پرورش دهید و کمک کنید تا طنز بیاورند. طنز، یعنی مطلب مهم جدی که با زبان شوخی بیان می‌شود؛ محتوا و معنای در آن هست، متها به زبان شوخی... از جمله سرگرمی‌ها، مسابقات است. مسابقات، خوب است؛ متها باید مراقب بدآموزی‌های قوی و عملی در آنها بود. گاهی در زبان، گاهی اصلاً در کیفیت رفتار، گاهی هم در خنده‌های بیخودی، سبکی دیده می‌شود... بنابراین مقوله سرگرمی و تفریح، لزومش یک مسئله است؛ با برنامه‌ریزی بودن آن یک مسئله است؛ با محتوا بودنش یک مسئله است؛ پرهیز از جهات منفی هم در آن یک مسئله است (در دیدار با رئیس و مدیران سازمان صدا و سیما، ۸۳/۹/۱۱).

فضای پیام‌ها فضای اعصاب خردکن و تشنج‌آور برای ذهن و اعصاب مردم نباشد... در این سال‌های اخیر مقداری به مسائل تفریحی یا به قول شما طنز و فکاهیات سرگرم‌کننده و فیلم‌های هنری و اینها پرداخته‌اید. این کار درستی است و همین‌طور بایستی حرکت کرد (در دیدار با مدیران صدا و سیما، ۸۹/۱۱/۱۵).

۱-۱۲. محمد‌های معرفت

آیت‌الله معرفت از فقیهان معاصر نیز از جمله کسانی است که رأی مشهور مبنی بر حرمت ذات غنا را مورد مناقشه قرار داده و برخی از انواع موسیقی را به دلیل کارکردهای سودمندشان مجاز شمرده است:

موسیقی اگر وسیله‌ای برای آموزش معارف عالیه یا آشنا کردن مردم به اخلاق اسلامی باشد، نه لهُو است و نه لغو و نه باطل. لذا استعمال آهنگ در تلاوت قرآن مورد استثنای به شمار نمی‌رود بلکه اصلاً مشمول عنوان حرام نیست. همچنین استعمال آهنگ‌های زیبا و دل‌ربا در اشعار عرفانی، در بیان ارزش‌های والای انسانی، که با این شیوهٔ شیوا بیشتر و بهتر تأثیرپذیر خواهد بود. در پایان باید گفت مگر نه آن است که آواز زیبا و آهنگ دل‌نواز، جزئی از مواهب طبیعت (مواهب الهی) به‌شمار می‌رود، و از زیبایی‌های جهان هستی محسوب می‌گردد، و انسان‌ها را پیوسته خوش و خرم نگاه می‌دارد، و به زندگی امیدوار می‌سازد؟ گویانکه اگر با محتوایی بلند همساز گردد، ارزش‌ها و فضیلت‌ها را گسترش می‌دهد! یک چنین پدیده‌ای با این ارزش فطری و عقلی، فطرتاً و عقلاً نمی‌تواند شرعاً حرام باشد «ما حکم بالعقل حکم به الشرع». این یک ارزش است؛ یک زیبایی طبیعی است؛ یکی از طبیات است که خداوند به انسان ارزانی داشته... پس آنچه از طبیات به‌شمار می‌رود، به حکم عقل و شرع، حلال و آنچه فحشا و زشتی و ستم است، حرام می‌باشد (معرفت، ۱۳۸، ص ۶۸).

۱-۱۳. محمدتقی جعفری

علامه جعفری نیز در برخی از آثار خود به‌ویژه زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، استفادهٔ مشروط از برخی آثار هنری را که با اقتضائات حیات معقول سنخیت داشته باشند، مجاز شمرده است:

تقسیم ساعت‌های عمر در زندگی بر چهار قسمت در بعضی از روایات و بر سه قسمت در برخی دیگر از آنها که یک قسمت برای آسایش و تفریح و برخوردار شدن از لذایذ مشروع است، یکی از بهترین دلایل اثبات‌کنندهٔ این معناست که دین اسلام دین مشقت و سختی نیست (جعفری، ۱۳۷۰، ج ۲۱، ص ۱۷۷).

اگر بتوانیم این خنده‌ها را در مجرای نشاط دربارهٔ واقعیت‌ها یا بهره‌برداری از واقعیت‌ها [جهت دهیم] که خیلی عالی [است]، «أَلَيْسَ هُوَ أَضْحَكٌ وَ آبْكِي...» خدا خودش می‌فرماید: من می‌خندم شما را (سخنرانی، ۱۳۷۷، ص ۲۷). شکی نیست که ما واقعاً تفریح می‌خواهیم، خوشی می‌خواهیم؛ در این زندان دنیا و با این قوانین خشن طبیعت، احتیاج به آرامش و نفس کشیدن داریم (جعفری، ۱۳۶۹، ص ۷۲).

اگر طنز اهانت و لهو و لعب نباشد و ایذای طرف محسوب نگردد، اشکالی ندارد؛ مخصوصاً در این زندگی ماشینی که واقعاً اعصاب مردم حساس شده و مردم به‌طور فراوان به بیماری‌های عصبی گرفتارند، این کار یک تفریح و یک روزنهٔ فرجی است که در پرتو آن، غم‌ها و غصه‌ها و مشقت‌های زندگی تبدیل به شادی و نشاط و سرور می‌گردد. البته در افراطش لهو و لعب است؛ ولو اینکه اهانت هم نباشد؛ زیرا انسان یک‌بار می‌خواهد زندگی کند؛ آن را هم اگر به شوخی افراطی بگذرانند، ارزش ندارد (جعفری، ۱۳۷۷، ص ۳۲۳).

۱-۱۴. ناصر مکارم شیرازی

آیت‌الله مکارم شیرازی نیز در تفسیر برخی از آیات به طرح دیدگاه‌های اسلام دربارهٔ سرگرمی و تفریح پرداخته است. وی در بیان موافقت حضرت یعقوب با رفتن یوسف به اتفاق برادران به صحرا و گشت و گذار در طبیعت می‌نویسد:

این خود دلیل بر این است که هیچ عقل سالمی نمی‌تواند این نیاز فطری و طبیعی را انکار کند. انسان مانند یک ماشین آهنی نیست که هر چه بخواهند از آن کار بکشند؛ بلکه روح و روانی دارد که همچون جسمش خسته می‌شود؛ همان‌گونه که جسم نیاز به استراحت و خواب دارد، روح و روانش نیز به سرگرمی و تفریح سالم نیاز دارد. تجربه نیز نشان داده که اگر انسان به کار یکنواخت ادامه دهد، بازده و راندمان کار او بر اثر کمبود نشاط تدریجاً پایین می‌آید، و اما بعکس، پس از چند ساعت تفریح و سرگرمی سالم، آن‌چنان نشاط کار در او ایجاد می‌شود که کمیت و کیفیت کار هر دو فزونی پیدا می‌کند، و به همین دلیل ساعاتی که صرف تفریح و سرگرمی می‌شود کمک به ساعت کار است. به گفتهٔ بعضی تفریح و سرگرمی همچون سرویس کردن و روغن‌کاری نمودن چرخ‌های یک ماشین است. اگرچه این ماشین یک ساعت متوقف برای این کار می‌شود، ولی بعداً قدرت و توان و نیروی جدیدی پیدا می‌کند که چند برابر آن را جبران خواهد کرد؛ به‌علاوه بر عمر ماشین خواهد افزود؛ اما مهم این است که سرگرمی و تفریح سالم باشد. در اسلام تا آنجا به مسئلهٔ تفریح سالم اهمیت داده شده است که یک سلسله مسابقات حتی با شرط‌بندی را اسلام اجازه داده و تاریخ می‌گوید که قسمتی از این مسابقات در حضور شخص پیامبر ﷺ و با داوری و نظارت او انجام می‌گرفت (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۱، ج ۹، ص ۳۳۴-۳۳۶).

۱-۱۵. محمدابراهیم جناتی

آیت‌الله جناتی از فقیهان معاصر نیز از جمله محققانی است که بر ضرورت بازنگری در برخی آرای فقهی محدودکننده دربارهٔ موسیقی و غنا به‌منزلهٔ یکی از مصادیق بارز اشتغالات فراغتی تأکید می‌ورزد. وی پس از بررسی مفصل ادلهٔ موافقان و مخالفان حرمت غنا، ملاک‌هایی به‌دست داده است که به سایر مصادیق سرگرمی نیز قابل تسری و تعمیم‌اند:

حق بودن لهو به سه مورد مذکور در روایات (اسب‌سواری، تیراندازی و شوخی با همسر) محدود نمی‌شود؛ بلکه هر چیزی که در آن غرض عقلایی باشد، حق است و از لهو حرام محسوب نمی‌شود. ما بارها گفته‌ایم آوازه‌هایی که بر اساس غرض صحیح و دارای سبک و شیوهٔ متقن و متمایز از الحان اهل فسوق و شیوه‌های لهو و باطل باشد و مفاهیم بلند اخلاقی، عرفانی، مذهبی، دینی، اجتماعی، فرهنگی و تربیتی را دربر داشته باشد و روح جامعه را برای تخلق به اخلاق پسندیده و نیکی‌ها آماده کند و مفاهیم مذهبی و عقیدتی را با لطافت در قلب‌ها جای دهد، و روحیهٔ مقاومت و مبارزه با دشمنان وطن و مذهب را تقویت نماید و جلوی تمایل و گرایش نسل‌ها را به سوی آوازه‌های فاسد و مفسد و آهنگ‌های مهیج شهوانی سد کند، هیچ‌گونه

اشکال شرعی به همراه ندارد؛ بلکه بسیار خوب و پسندیده است... مصداق اصلی غنا که در مبانی اسلامی حرام شده است، همین آوازه‌ها و آهنگ‌هایی است که به منظور فساد و فسادانگیزی و تهییج شهوت و به هدر دادن وقت‌ها و نیروها و انحراف عواطف و تشویش اعصاب و تخدیر قوای نسل‌ها و بخصوص جوانان، توسط عناصر ناصالح و خوشگذران و شهوتران تهیه می‌شود و از طریق نوارهای کاست و ویدئو و شبکه‌های رادیویی بیگانه در اختیار جوانان مسلمان قرار می‌گیرد (جناتی، ۱۳۷۵ب، ص ۹۲، ۹۶ و ۹۸).

۱۶-۱. محمدتقی مصباح یزدی

آیت‌الله مصباح یزدی نیز در ضمن برخی آثار فلسفی، تفسیری و اخلاقی خود، مقولهٔ شادی و تفریح و اشکال مجاز و ممنوع آن از دید اسلام را به صورت مفصل و مستدل مطرح ساخته است. در ذیل به گزیده‌ای از دیدگاه ایشان در این باره اشاره می‌کنیم:

اصل مسرور بودن و شاد بودن یک مطلوب فطری است. انسان فطرتاً طالب خوشی، شادی و سرور است. طبق نظام ارزشی اسلام، مطلوبیت واقعی هر چیز زمانی است که در مسیر مطلوبیت نهایی و سعادت ابدی انسان باشد. اگر شادی‌های دنیایی انسان در راستای کمک به شادی آخرت او باشد، بسیار پسندیده و مطلوب است. آیا اساساً چنین شادی‌هایی وجود دارد؟ پاسخ مثبت است. آن حالت نشاطی که انسان را وادار کند به اینکه هم کارهای دنیایی و هم کارهای آخرتی خود را درست انجام دهد، مثلاً موجب شود که درسش را بهتر بخواند و عبادتش را بهتر انجام دهد، امری مطلوب است. از این رو استفاده از وسیله‌ای که سعادت اخروی انسان را به دنبال داشته باشد، مطلوب خواهد بود.

وی همچنین در بیان ملاک شادی از دید اسلام می‌افزاید:

هر نوع شادی‌ای که در جهت کمال معنوی باشد، مطلوب است. شادی‌های دنیوی که مؤمنان در زندگی خودشان دارند به این منظور است که برای انجام عبادات و وظایفشان نشاطی داشته باشند. مزاح مخصوصاً در سفر در حدی که افراط نشود و موجب لغو و اتلاف وقت نگردد و همچنین تمسخر، توهین و اذیت دیگران را به دنبال نداشته باشد، مطلوب است؛ تا جایی که از مستحبات بوده و در اسلام بر آن تأکید شده است. این یک شادی دنیوی است که موجب جلوگیری از ملال، افسردگی و خستگی است. فراهم کردن وسایل چنین شادی‌ای برای دیگران و نیز شاد شدن خود انسان هم در این حد عیبی ندارد و مطلوب است؛ و نکتهٔ پایانی اینکه اگر ادخال سرور در جهت تکامل باشد و لااقل موجب شود که موانع عبادت و تکامل شخص برطرف گردد و در راه انجام وظایفش نشاطی پیدا کند، می‌تواند مطلوب باشد؛ چه خود انسان وسایل آن را فراهم کند، چه دیگران به این شادی کمک کنند (مصباح، ۱۳۸۷، ص ۱۲۸-۱۳۳).

۱۷-۱. سیدکاظم حائری

آیت‌الله حائری از فقیهان معاصر نیز در تشریح دیدگاه اسلام دربارهٔ کار و فراغت و حد مجاز و مطلوب آن می‌نویسد:

اساساً زندگی و وضع زندگی، آن‌گونه که شریعت اسلام خواسته، قرار نبوده که همه‌اش در حد جدیاتی باشد که برای خیلی از روح‌ها خسته‌کننده است. شیوهٔ اسلام این نیست. این نکته (نیاز به سرگرمی و مزاح) اثرش در حد نمک در طعام است نه بیشتر. همان‌طور که نمک اگر نباشد، غذا بی‌مزه می‌شود و دیگر اقبالی به طرف آن پیدا نمی‌کنیم، همچنین اسلام از ما خواسته، اگر نمکی از مزاح نباشد، سبب می‌شود که مردم نتوانند پیشرفت لازم را داشته باشند (حائری، ۱۳۸۱، ص ۱۱۸).

۱۸-۱. حمید پارسانیا

حجت‌الاسلام پارسانیا از محققان و صاحب‌نظران حوزهٔ الهیات و فلسفهٔ اسلامی نیز در ضمن تحلیلی فلسفی از شادی و لذت و نقش آن در زندگی انسان، به اشکال مطلوب این پدیده از منظر دین و اقتضائات زیستی مؤمنانه اشاره کرده است:

از منظر دین نیز نشاط و شادمانی اصل، و غم و اندوه فرع آن است؛ لکن نکتهٔ مهم این است که از طرفی دامنهٔ اندوه انسان، تابع گسترهٔ شادی و سرور او بوده و از سوی دیگر سرور و بهجتی که در نگاه دینی دنبال می‌شود، عظیم و شگفت‌انگیز است. بنابراین غم و اندوهی که در پناه آن تصویر می‌شود نیز بزرگ و توان‌فرساست. انسان متدین در جغرافیای زندگی می‌کند که شادی‌ها و غم‌های عظیمی در آن حضور دارد و البته عظمت اصلی مربوط به شادی و سرور است و بزرگی غم و اندوه ناشی از بزرگی سروری است که همه مقصد اصلی زندگی است. لذا حضور اندوه در این فضا برای سرعت بخشیدن انسان جهت وصول به شادی است... شادی و سرور کثرت تشکیکی دارند و دارای مظاهر و تجلیاتی می‌باشند. لذا نازل‌ترین مراتب شادی مربوط به نازل‌ترین مراتب وجود و هستی است (پارسانیا، ۱۳۸۰، ص ۵۳-۵۴).

۲. سیرهٔ عملی علمای دین

سیرهٔ عملی و الگوی رفتاری علما و دست‌پروردگان مکتب تربیتی اسلام که در مقایسه با دیگر اقدشار التزام عملی بیشتر و دقیق‌تری به رعایت ارزش‌های دینی و احکام شریعت دارند، مستند دیگری برای کشف مواضع هنجاری و بایسته‌های عملی مورد تأیید دین است. *ابن ابی‌الحدید* در ذیل حدیث «ان هذه القلوب تمل کما تمل الابدان» (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۹۷) می‌نویسد: «بسیاری از بزرگان علم و حکمت اهل شوخی و مزاح بوده‌اند، اما در این راه به میانه‌روی و اقتصاد رفتار می‌کرده‌اند نه زیاده‌روی؛ چراکه زیاده‌روی در این امر، شخص را به بی‌بندوباری و لجام‌گسیختگی می‌کشاند (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۹، ص ۱۶). وی در جایی دیگر می‌نویسد: «شوخی آن‌گاه که باعث طراوت نفس و رهایی انسان از گرفتگی و ملالت باشد، اشکالی ندارد» (همان، ج ۲۰، ص ۳۳۹).

ابن‌قتیبہ دینوری نیز در مقدمهٔ کتاب *عیون الاخبار* می‌نویسد:

من این کتاب را از نادره‌های دل‌پذیر، نکته‌سنجی‌های لطیف و سخنان شگفت و خنده‌انگیز خالی نگذاشتم؛ و این کار بیشتر برای آن است که سختی جد و رنج گفتار حق را از روان خواننده بزدایم. مزاح اگر حق یا قریب به حق باشد و با زمان و مکان مناسبت یابد، نه زشت است و نه بد و به خواست خدا نه گناه کبیره است و نه صغیره (ابن قتیبه، ۱۴۱۵ق، مقدمه: ل).

فاضل گروسی با تمسک به سیره عملی و تقریر مواردی از ملاحی توسط علما می‌نویسد:

علمای مقدسین متدینین مزهین زمان، بعضی ملاحی را دیده و منع و نهی نکرده‌اند و فرض این است که از افعال لهویه و لعبیه، بعضی ملاحی شمرده می‌شوند. مثلاً مشاعره طلاب و بازی‌های ایام تعطیل در حالی که در میان آنها فاضل و متدین بود و هیچ غرض عقلایی در میان نبود. مع‌الوصف این شوخی‌ها و بازی‌ها را در حضور بعضی از علمای اعلام به کار می‌بردند و ابدأ منعی و توییحی در میان نبود و همین‌طور این سیره تا به معصوم^ع می‌رسد (گروسی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۱۸۶).

علامه محمدتقی جعفری نیز در یکی از خاطرات تحصیلی خود می‌گوید:

در دوران تحصیل در قم و نجف اشرف گاهی برای رفع خستگی و مطایبه با یکدیگر مزاح می‌کردیم که در میان آن، طنز نیز به وجود می‌آمد که اغلب موجب رفع نواقص و اصلاح اخلاقی می‌گشت و به جهت قراین حالی و مقالی که دلالت بر مزاح و تفکیک اراده استعمالی از اراده جدی داشت، به‌هیچ‌وجه از یکدیگر نمی‌رنجیدیم. ضمناً با حرکات و نشان دادن عکس‌العمل‌های خاص در برابر شوخی‌ها و طنزها، دوستان را از افراط و تفریط برحذر می‌داشتیم (جعفری، ۱۳۷۷، ص ۳۲۲).

آیت‌الله مکارم شیرازی نیز در توضیح اشکال مجاز طنز می‌گوید:

بزرگان پیشین، گاه کتاب‌هایی نوشته‌اند که اینها تماماً طنز است، ولی طنزهایی است که یک هدف دینی را تعقیب می‌کند و بار منفی هم بر آن مترتب نیست. خود این نوشته‌های علما و بزرگان پیشین ما که در بعضی از کتاب‌هایشان از طنز استفاده می‌کردند، برای ما می‌تواند الگو باشد... ما در محضر بزرگان و استادانی که بودیم می‌دیدیم گاهی در کلاس درس‌هایشان برای اینکه خستگی طلاب برطرف شود و گاهی هم برای اینکه مطالبشان را جا بیندازند، از روش‌های طنزآمیز استفاده می‌کردند. ما نیز در تدریس و نوشته‌هایمان، گاهی از این روش‌ها استفاده می‌کنیم. گاهی زبان طنز، از هر زبانی گویاتر و مؤثرتر است؛ متها در هر حال، باید آن چارچوب‌های اسلامی را فراموش نکنیم (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۰).

گفتنی است که بخش درخور توجهی از منابع موسوم به جنگ، سفینه، چننه، گنجینه و کشکول توسط علما و فضلا برای پر کردن اوقات فراغت افراد و تأمین نیازهای تفریحی و تفننی آنها تدوین و تألیف شده‌اند. به بیان برخی محققان، تاکنون بیش از سی کشکول تحت تأثیر کشکول شیخ بهاء‌الدین عاملی معروف به شیخ بهایی از علمای بزرگ دوره صفویه (متوفای ۱۰۳۱ق) تألیف شده است (کاسب، ۱۳۷۹، ص ۱۹ مقدمه مترجم بر کشکول شیخ بهایی). درخور توجه اینکه نویسندگان این آثار اغلب از علما و تحصیل‌کردگان معارف دینی بوده‌اند.

۳. ملاک‌های مستفاد از یافته‌های دین‌پژوهان

روشن است که در موضوعی همچون فراغت و تفریح به دلیل تنوع ابعاد، کثرت و تعدد مصادیق، خلق مستمر اشکال و مصادیق، ترتب آثار و کارکردهای آشکار و پنهان و مثبت و منفی، تعدد دواعی و انگیزه‌ها، تنوع نیازها و ضرورت‌ها، لوازم و اقتضائات، هزینه‌های اصلی و جانبی، ملزومات ارزشی و هنجاری و... نمی‌توان توقع داشت که اسلام به صورت صدقایی و جزئی احکام دقیق هر مورد را علی‌حده و به‌طور مستقل تعیین کرده باشد. چنین توقعی به‌ویژه با توجه به تغییرپذیری مستمر موضوعات، ظهور وضعیت‌ها و شرایط جدید، طرح ضرورت‌ها و ملاحظات ثانوی و تأثیرات تعیین‌کننده دو عنصر زمان و مکان، هیچ‌گاه برآورده نخواهد شد.

دین‌پژوهان و مفسران اسلام، با رویکرد درون‌دینی در اصل جواز تخصیص مقطعی به نام «فراغت» در سبک زندگی مؤمن اتفاق نظر دارند. شرط ضمنی و مؤکد این ملاحظه این است که در معادله کار و فراغت، همواره کار و تلاش الزامی (با گستره وسیعی که پیش‌تر ترسیم شد) اصل، و فراغت و تفریح فرع و تابع است و صرفاً در راستای تأمین ملزومات کار و نیازهای جسمی و روحی مطرح است. درباره اشتغالات فراغتی یا فعالیت‌هایی که مؤمنان اغلب در این اوقات انجام می‌دهند نیز قواعد و رهنمودهای عامی را به صورت ایجابی و سلبی با الهام از نظام ارزشی و هنجاری اسلام متذکر شده‌اند. تردیدی نیست که اصل اولی در اشتغالات فراغتی، تفریحی و تفننی به‌منزله مجموعه‌ای از اشتغالات انتخابی، غیرانتفاعی، لذت‌بخش، ارضاکنده، تسکین‌دهنده، تنوع‌زا، آرام‌بخش، ملالت‌زدا، رهایی‌بخش از روند عادی و تکراری زندگی، ترمیم‌کننده کمبودها و... بنا بر ملاک‌های مستفاد از منابع دینی، «باحه و جواز» است. خروج از این اصل تنها با نقض قواعد ایجابی و سلبی یا مخالفت با بایدها و نبایدهای الزامی فقهی و اخلاقی ممکن خواهد شد. در ادامه به برخی از این ملاک‌ها بدون توضیح محتوایی آنها اشاره خواهیم کرد. اهم ملاک‌ها و معیارهای ذکر شده برای کنش‌ها و اشتغالات فراغتی به زبان سلبی و ایجابی از این قرارند:

انطباق عمل با ضوابط و معیارهای ارزشی و هنجاری دین (فقهی، اخلاقی و عرفی) همچون عاری بودن از گناه (ترک واجب و ارتکاب حرام)، اضرار به جسم و روح، تضییع وقت و اتلاف عمر، تهییج شهوت و تقویت مشتتهات نفسانی، اعانت بر اثم و ظلم، ایذا به غیر، اسراف و تبذیر امکانات و سرمایه‌های مادی و معنوی، غفلت‌زایی و انصراف توجه از امور مهم، تولید هیجانانگیز کاذب و تخدیرکننده، تن‌آسایی و نازپروردگی و تقویت روحیات رفاه‌جویانه، تفاخر و تظاهر، قمار و برد و

باخت و... داشتن حسن فعلی (یا عدم تناسب با مجالس لهو و لعب)، تناسب با اقتضائات و تمایلات فطری، همسویی با روند کمال‌یابی روحی و استکمال وجودی، ایفای نقش در مسیر تعالی و تقرب معنوی، تولید آثار و نتایج مفید یا داشتن منافع عقلایی مقصود و محلل، ایفای نقش مقدمی در حصول آمادگی بیشتر برای کار و تلاش جدی و اصلاح نابسامانی‌های روحی و جسمی، اعتدال و میانه‌روی، کنترل‌پذیری و داشتن توجیه عقلانی، فعال بودن متفکرانه در مقابل انفعال و وادادگی، ترجیح التذاذات روحی بر شادی‌های جسمی و ابتهاجات معنوی بر رضامندی‌های مادی، ارضاکندگی حس زیبایی‌شناختی، دارا بودن صورت و سبک معقول و متمایز از رویه‌های اهل فسوق و عصبان (نظیر کف، سوت، رقص، استفاده از موسیقی‌های لهوی، هیاهوهای غیرمتعارف، از خود بی‌خودشدگی، بدمستی‌های هیجانی و مصرف مسکرات).

برخی از ملاک‌های مستفاد نیز الزامی نیستند، بلکه جزو مرجحات شمرده شده‌اند. برای مثال، جمعی بودن در مقایسه با فردی بودن، مانند شرکت در مراسم اعیاد (ملی، مذهبی، قومی)، جشن‌ها (مثل جشن عروسی، برداشت محصول، تکلیف، ولیمه‌دهی و اطعام به مناسبت‌های مختلف) و آیین‌های قومی، ملی و مذهبی (در مقابل تفریحات و سرگرمی‌های جاری جامعه مدرن نیز نظیر گوش دادن به موسیقی، تماشای تلویزیون، مطالعه کتاب، رفتن به سینما، پارک یا اماکن مشابه، پرسه‌زنی در بازار و مصرف مخدرات که عمدتاً به صورت فردی انجام می‌پذیرند). تردیدی نیست که سرگرمی‌های جمعی، لذت و هیجان بیشتر و پایدارتری را موجب می‌شوند؛ به علت نظارت و کنترل جمعی در مقابل زیاده‌روی‌های افراطی و بروز انحرافات محتمل مصنوعیت بیشتری دارند؛ در تولید برخی آثار اجتماعی همچون تشدید همبستگی و تخلیه هیجان‌ات و غلبان‌ات جمعی نقش برجسته‌تری ایفا می‌کنند و در کل، به‌منزله‌الگوی غالب گذران فراغت، توجیه عقلانی‌تری دارند. گفتنی است که اشتغالات فراغتی به لحاظ مصداق و مورد، طیف وسیعی از فعالیت‌های غیرالزامی رایج تحت عناوین فرهنگی، دینی، سیاسی، اجتماعی، هنری، ادبی، فکری، ورزشی، تفریحی و مهارتی را دربر می‌گیرند. بدیهی است که ارجاع عملی به الگوی هنجاری یادشده، مستلزم استقرار فرهنگ اسلامی و غلبه‌گفتمانی آن در جامعه و جامعه‌پذیری مؤمنان متناسب با نظام معرفتی، ارزشی، هنجاری و رفتاری اسلام است. بالطبع فرایندهای نظارتی جامعه نیز زمینه و انگیزه برای التزام عملی به رعایت این معیارها را تقویت و تشدید خواهند کرد (برای اطلاع‌یابی تفصیلی از ملاک‌های ارائه‌شده، علاوه بر منابع روایی، فقهی و استفتانات مراجع عظام، رک: فضل‌الله، ۱۳۸۰، ص ۱۸۰ و ۱۹۳؛ شبلی، ۱۳۷۶، ص ۲۰۵؛ جناتی، ۱۳۷۵ الف، ص ۲۰؛ همو،

۱۳۷۵ ب، ص ۹۲ و ۹۶؛ نراقی، ۱۳۶۲، ص ۳۸۹؛ جعفری (مصاحبه)، ۱۳۸۱، ص ۱۰۷؛ میرزاخانی، ۱۳۶۹، ص ۲۲ و ۲۴؛ طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۱۰۱-۱۰۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۲۶، ص ۱۴۶؛ مصباح، ۱۳۸۷، ص ۱۲۸-۱۳۳؛ جوادی آملی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۱۶ و ۱۷؛ مطهری، ۱۳۷۳، ص ۳۲؛ غزالی، ۱۴۰۶، ص ۳۰۸؛ پارسائیا، ۱۳۸۰، ص ۵۰؛ ملکیان، ۱۳۸۵، ص ۴۹-۵۰؛ خواجه طوسی، ۱۳۷۸، ص ۲۷۷).

نتیجه‌گیری

دین‌پژوهان و مفسران اسلام، با رویکرد درون‌دینی در اصل جواز تخصیص مقطعی به نام «فراغت» در سبک زندگی مؤمن اتفاق نظر دارند. شرط ضمنی و مؤکد این ملاحظه این است که در معادله کار و فراغت، همواره کار و تلاش الزامی (با گستره وسیع آن) اصل، و فراغت و تفریح، فرع و تابع است و صرفاً در راستای تأمین ملزومات کار و نیازهای جسمی و روحی مطرح است. درباره اشتغالات فراغتی یا فعالیت‌هایی که مؤمنان اغلب در این اوقات انجام می‌دهند نیز قواعد و رهنمودهای عامی به صورت ایجابی و سلبی با الهام از نظام ارزشی و هنجاری اسلام یادآوری شده است. تردیدی نیست که اصل اولی در اشتغالات فراغتی، تفریحی و تفننی به‌منزله مجموعه‌ای از اشتغالات دارای ویژگی‌ها و کارکردهای خاص، بنابر ملاک‌های مستفاد از منابع دینی، «اباحه و جواز» است. خروج از این اصل تنها با نقض قواعد ایجابی و سلبی یا مخالفت با بایدها و نبایدهای الزامی فقهی و اخلاقی ممکن خواهد شد. اهم ملاک‌ها و معیارهای ذکر شده برای کنش‌ها و اشتغالات فراغتی به زبان سلبی و ایجابی از این قرارند: عاری بودن از مفاسد اخلاقی، تناسب با اقتضائات فطری، همسویی با کمال‌جویی معنوی، تولید آثار و کارکردهای مثبت، دارا بودن غرض عقلایی، کنترل‌پذیری عقلانی، عدم تناسب با مجالس لهو و لعب، پرهیز از تن‌آسایی و نازپروردگی، رعایت اعتدال و پرهیز از زیاده‌روی، اجتناب از واقعیت‌گریزی، ترجیح شادی‌های روحی بر شادی‌های جسمی.

منابع

نهج البلاغه، ۱۳۸۸، ترجمه محمد دشتی، قم، مباحله.

ابن ابی الحدید، عبدالحمید، ۱۴۰۴ق، **شرح نهج البلاغه**، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

اخوان الصفاء و خلیلان الوفاء، ۱۴۱۵ق، **الرسائل**، اعداد و تحقیق عارف تامر، بیروت، منشورات عویدات.

انوری، حسن، ۱۳۸۳، **فرهنگ بزرگ سخن**، تهران، سخن.

بهنام، جمشید و همکاران، ۱۳۴۸، **مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی ایران**، تهران، خوارزمی.

پارسانیا، حمید، ۱۳۸۰، «دین خاستگاه شادی‌های پایدار»، **کتاب زنان**، ش ۱۴، ص ۴۸-۶۰.

تورکلیدسن، جرج، ۱۳۸۲، **اوقات فراغت**، ترجمه عباس اردکانیان، تهران، نوربخش.

جعفری، محمدتقی، ۱۳۷۷، **رسائل فقهی**، تهران، مؤسسه نشر کرامت.

_____، ۱۳۶۹، **زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام**، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.

_____، ۱۳۷۰، **ترجمه و شرح نهج البلاغه**، چ چهارم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

_____، ۱۳۸۱، **در پژوهشی درباره طنز در شریعت و اخلاق (مصاحبه)**، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.

_____، ۱۳۷۷، «سخنرانی اختتامیه در همایش طنز»، **سنجش و پژوهش**، ش ۱۳ و ۱۴، ص ۲۳-۲۹.

جناتی، محمدابراهیم، ۱۳۷۵ق، «هنر و زیبایی از نگاه مبانی فقه اجتهادی»، **کیهان اندیشه**، ش ۶۶، ص ۱۰-۲۵.

_____، ۱۳۷۵ق، «هنر و زیبایی از نگاه مبانی فقه اجتهادی»، **کیهان اندیشه**، ش ۶۹، ص ۹۱-۱۱۲.

جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۲، «قصه دینی»، **فارابی**، ش ۲۱، ص ۴-۲۱.

حائری، کاظم، ۱۳۸۱، **در پژوهشی درباره طنز در شریعت و اخلاق (مصاحبه)**، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.

حسینی خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۳۸۸، **نرم‌افزار نورالولایه**، قم، مرکز کامپیوتری علوم اسلامی.

حسینی بهشتی، محمد، تفریح و موسیقی در اسلام، سایت آسک کورآن، (تاریخ مشاهده: ۸۹/۳/۸) <http://www.askquran.ir/showthread>

دینوری ابن قتیبه، ابی محمد عبدالله بن مسلم، ۱۴۱۵ق، **عیون الاخبار**، قم، منشورات الشریف الرضی.

شلبی، احمد، ۱۳۷۶، **زندگی اجتماعی از دیدگاه اسلام**، ترجمه سید محمود اسداللهی، مشهد، آستان قدس رضوی.

صادقی حسن آبادی، مجید، ۱۳۸۶، «غم و شادی در تجربه دینی مولوی»، **مجله علمی- پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان**، دوره دوم، ش ۴۹، ص ۷۵-۹۰.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۶۳، **تفسیر المیزان**، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین.

طوسی، خواجه‌نصیرالدین، ۱۳۷۸، **اخلاق ناصری**، به تصحیح و تنقیح مجتبی مینویی و علیرضا حیدری، چ ششم، تهران، خوارزمی.

غزالی، محمد، ۱۳۸۲، **کیمیای سعادت**، با سعی و اهتمام پروین قائمی، تهران، پیمان.

_____، ۱۴۰۶ق، **احیاء علوم‌الدین**، بیروت، دارالکتب العلمیه.

فاضل گروسی، عبدالحسین، ۱۳۷۷، **رساله‌ای در باب تغنی به قرآن**، در مجموعه آثار غنا و موسیقی، به کوشش رضا مختاری و محسن صادقی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

فارابی، ابونصر، ۱۳۷۶، **السیاسه المدینه**، ترجمه حسن ملکشاهی، تهران، سروش.

فضل‌الله، محمدحسین، ۱۳۸۰، **فقه و زندگی**، ترجمه مجید مرادی، قم، دارالملاک.

قطب، محمد، ۱۳۷۵، **روش تربیتی اسلام**، ترجمه محمد مهدی جعفری، شیراز، دانشگاه شیراز.

کاسب، عزیزالله، ۱۳۷۹، **در مقدمه کشکول شیخ بهایی**، چ ششم، تهران، گلی.

معرفت، محمدهادی، ۱۳۶۸، «نقش آهنگ در تلاوت قرآن»، **کیهان اندیشه**، ش ۲۸، ص ۶۰-۶۸.

مصباح، محمدتقی، ۱۳۸۷، **مشکات**، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).

مصباح، مجتبی، ۱۳۹۲، **سلامت معنوی از دیدگاه اسلام**، تهران، مؤسسه فرهنگی حقوقی سینا.

مطهری، مرتضی، ۱۳۷۰، **تعلیم و تربیت در اسلام**، چ هیجدهم، تهران، صدرا.

_____، ۱۳۷۲، **تعلیم و تربیت**، چ بیست و سوم، تهران، صدرا.

مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۸۱، **تفسیر نمونه**، قم، دارالکتب الاسلامیه.

مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۱، **در پژوهشی درباره طنز در شریعت و اخلاق (مصاحبه)**، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.

ملکیان، مصطفی، ۱۳۸۵، «ایمان و کارکردهای شریعت»، **آیین**، ش ۶، ص ۷۷-۸۵.

مولانا، جلال‌الدین محمد بلخی، ۱۳۷۸، **دوره کامل مثنوی معنوی**، نسخه رینولدالین نیکلسون، مصحح غلامحسین ده بزرگی، تهران، آبیار.

میرزاخانن، حسین، ۱۳۶۹، **مبانی فقهی و روانی موسیقی**، چ دوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

نراقی، ملاحمد، ۱۳۶۲، **معراج‌السعاده**، تهران، رشیدی.

Dumazedier, Joffre, ۱۹۷۲, Leisure, in Internatinal Encyclopedia of The Social Sciences, David L.Sills(ed), *The Macmillan Company and The Free Press*, Newyork, v.۹, p. ۲۴۸-۲۵۳.

Neumeyer, M.and Neumeyer,E, ۱۹۵۸, Leisure and Recreation, Ronald Press, New York.

Rojek.chris, & et al, ۲۰۰۶, AHandbook of Leisure Studies, Palgrave Macmillan, Ltd.